

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در شرط خامس بود که در این شرط مسافر در صورتی نمازش را شکسته می خواند که سفر او جایز باشد یا به تعبیر دیگر سفر او معصیت نباشد یا به تعبیر دیگر سفرش طاعت باشد. دلیل اول اجماع و دلیل دوم آیهی شریفه و دلیل سوم تعبیری است که در کلمات مرحوم محقق (قدس سره) در معتبر آمده بود و مرحوم صاحب جواهر همین تعبیر را نقل کرده و به همین دلیل استدلال کرده اند.

دلیل اجماع و استدلال به آیه شریفه - با دو بیان - را قبول کردیم اما در دلیل سوم دو اشکال وارد کردیم. اولین اشکال این بود که اگر این دلیل دلیلیت داشته باشد به جایی نقض می شود که در سفر معصیت واقع شود در حالی که همه یا اکثر فقها در جایی که در سفر معصیت واقع می شود ولی خود سفر، سفر معصیت نیست می گویند نماز شکسته است. پس اگر این ملاک است، باید در همه ی موارد وجود داشته باشد وقتی در موردی وجود ندارد پس معلوم می شود ملاک نیست. اشکال دوم این است که این بیان روی فرضی است که از ادله علیت را استظهار کنیم یعنی بگوییم ظاهر ادله این است که تسهیل یا ارفاق برای مکلف در قصر در نماز به عنوان علت برای حکم است نه به عنوان حکمت. البته این اشکال روی این مبناست که ما فرق میان علت و حکمت را بپذیریم. ولو این استدلال در کلام محقق و بعد از ایشان در کلام صاحب جواهر نقل شده ولی برای ما قرینه ی روشنی وجود ندارد که این مطلب عنوان علیت داشته باشد لذا به نظر ما این استدلال تام نیست.

نکاتی در فلسفه ی احکام

نکته ای که جا دارد در آن تحقیق شود و می تواند موضوع برای رساله ی سطح چهار واقع شود این است که آیا در استدلال می توان از تعبیری که مرحوم محقق و به تبع ایشان صاحب جواهر استفاده کرده اند مثل الرخصة، الاکرام و تسهیل استفاده کرد و آن را معیار قرار داد؟ این بحث در جاهای دیگر هم مطرح می شود مثلاً وقتی فقهاء به بحث عده می رسند «لأن منه الولد» را علت قرار نمی دهند و لذا می گویند اگر مردی همسرش را ده سال است که ندیده اما اگر این مرد این زن را طلاق داد زن باید عده نگه دارد در حالی که یقین داریم ولدی در کار نیست! به نظر ما این گونه تعلیلاتی که مثلاً در علل الشرایع مرحوم صدوق یا در بعضی از روایات دیگر آمده، نمی تواند پایه ی استدلال باشد.

صرف نظر از اصطلاحات فقهی و اصولی که آیا این علت یا حکمت است از مجموعه ی روش ائمه (علیهم السلام) استفاده می کنیم که این گونه تعلیلات برای تقریب به ذهن و برای روشن تر شدن دایره ی حکم در ذهن مخاطب بوده. مثلاً وقتی به حرمت زنا می رسند، مسئله ی اختلاط میاه مطرح می شود. در زمان ما وسائلی به وجود آمده که معلوم می شود این ولد از کیست. یعنی

بنا بر اینکه این وسائل خیلی مطمئنی باشد موضوعی برای اختلاط میاه و اختلاط انساب باقی نمی ماند. اگر کسی خدایی نکرده بخواهد مرتکب زنا شود و بگوید نه اختلاط میاه و نه اختلاط انساب پیش بیاید باز هم حرام، فسق بزرگ و گناه کبیره است.

در شریعت، خدای تبارک و تعالی، پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) عنوان شارع را دارند. در بحث شرط پنجم اگر کسی از آیه قرآن این شرط را استفاده نکرد و گفت بر حسب صناعت اصولی «اذا ضربتم فی الأرض» اطلاق دارد، چه سفر جایز باشد و چه نباشد. این شرط که «أن لا یكون فی معصية الله» را ائمه معصومین (علیهم السلام) برای ما ذکر کردند. گاهی اوقات در بعضی از جلسات آدم می بیند بعضی از افرادی که بالأخره اهل درس هم هستند تردید دارند در اینکه آیا اینها مشرع اند یا نه؟ به نظر ما مسلّم مشرع اند و همان مقام و مرتبتی که خدای تبارک و تعالی به پیامبر اکرم داد، به ائمه معصومین (علیهم السلام) هم اعطا شده. بسیاری از شرایط قصر در نماز را خود ائمه (علیهم السلام) ذکر کردند و تشریعی است که اینها بیان کردند. این مطلب که بگوئیم اینها مبین و مبلغ بودند غلط است! با توجه به اصول اعتقادی که داریم ائمه ما حجت خدای تبارک و تعالی بین خدا و ما هستند و می توانند تشریع کنند.

در بحث فرض اله و فرض النبی این بحث مطرح می شود که آیا ائمه هم این منصب را دارند یا نه؟ برای ما این مسئله روشن است و دلیل مان این است که اینها جای پیامبر نشسته اند و همه ی خصوصیات پیامبر را دارند. مگر نشنیدید که امیرالمؤمنین فرمود همه ی آنچه که پیامبر دارد را دارم الا اینکه من نبی نیستم و مقام نبوت را ندارم. بله این مطلب صحیح است که وحی از ناحیه خدا به اینها نمی رسید و از جانب خدا مطلبی را برای مردم به عنوان الوحی ذکر نمی کردند ولی در عین حال اینها ملهم و محدّث بودند و ملائکه بر اینها نازل می شدند و مطالب را به اینها می رساندند ولی به عنوان الوحی نبوده.

لذا فروع حج تا زمان باقرین و صادقین اصلاً مطرح نبوده. این روایات کثیری که در حج و غیر حج وجود دارد را ائمه به عنوان مشرع ذکر می کنند. منتها اشتباه مسئله اینست که از يك نکته غفلت می کنیم و آن اینست که اینها لا یریدون إلا ما أراد الله. اینطور نیست که اینها از روی میل و خواسته های شخصی چیزی را بگویند. آن قوه ای که در اختیار پیامبر (ص) به عنوان فرض النبی قرار داده شده بود در اختیار اینها هم بوده و همان طوری که آن قوه خطا نمی کرد و مسئله را درست بیان می کرد به عنوان تفویض در اختیار ائمه هم همین بوده. این بحثی است که ریشه اعتقادی دارد و این فروع به خوبی بر آن دلالت دارد.

مثلاً در بحث خبر واحد می گوئید خبر واحدی که امام معصوم فرموده مخصّص قرآن است نه اینکه خبر واحد یکشف از کلام خدا و بعد مخصّص قرآن واقع می شود. شکی وجود ندارد که يك آیه می تواند مخصّص يك آیه دیگر باشد. چرا آنجا نزاع می شود که آیا خبر واحد می تواند ناسخ قرآن باشد یا نه؟ آیا می تواند مخصّص قرآن باشد یا نه؟ آقایان نسخ را قبول نمی کنند ولی مخصّصش را قبول می کنند. وقتی می گوئیم خبر واحد مخصّص است به این عنوان نیست که کلام خود خدا باشد.

نکاتی در رابطه با مناسبت های پیشرو

امروز مصادف با ولادت امام مجتبی (علیه السلام) و روز پانزدهم ماه مبارک رمضان است، امیدواریم که همه ی ما از برکات این ولادت بهره مند شویم و مورد کرم خاص امام مجتبی (علیه السلام) شویم. ما طلبه ها باید از این ذوات مقدسه استمداد کنیم توحید، اعتقادات، فقه و فهم مان از قرآن قوی شود. اگر در ماه رمضان کسی ارتباطش با قرآن بیشتر نشود حسابی مغبون است. البته آن روایتی که می گوید اگر ماه رمضان بگذرد و کسی مورد غفران الهی قرار نگیرد مغبون است جای خودش را دارد و برای افراد عادی هست. ما اگر از قرآن چیزی نچشیم و از طعم قرآن و از حقیقت قرآن چیزی را به دست نیاوریم واقعاً این غبن اصلی است. از امام مجتبی (علیه السلام) استمداد می کنیم، از خداوند بخواهند که عمرمان در مسیر فهم کلام خدا، رسول خدا، ائمه معصومین و فهم دین صرف شود و هر چه بیشتر به این حقایق نزدیک شویم.

هفته آینده مصادف با 14 خرداد و رحلت امام عظیم الشان، امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) است. امام (رضوان الله علیه) شخصیت جامعی بودند و در جامعیت برای امام کمتر می‌توانیم نظیر پیدا کنیم. ما علمای جامع المعقول و المنقول داشتیم اما در همین حد بوده. بر فقه، تفسیر و عرفان آگاهی داشتند و حتی متون مربوط به اینها را تدریس کردند ولی در هر کدام در قله‌ی آن علم نبودند. در هر کدام اگر می‌خواستیم حساب کنیم ممکن است جزء ممتازینش بودند ولی اینکه کسی در فقه، تفسیر، عرفان و فلسفه واقعاً به قله رسیده باشد نداریم یا کمتر داریم. واقعاً امام (رضوان الله تعالی علیه) يك چنین شخصیتی بود و متأسفانه الآن که در حدود 30 سال از رحلت آن مرد می‌گذرد هنوز شخصیت علمی امام به نظر من برای خود حوزه‌های علمیه هم روشن نشده چه رسد برای بیرون از حوزه‌های علمیه.

من توصیه می‌کنم از برکات علمی این مرد بهره‌مند شوید و ای کاش روزی بیاید که ابتکارات امام در اصول، فقه، تفسیر و عرفان بیان شود. من در عرفان ورودی ندارم ولی آنهایی که اهل عرفان هستند و متخصص در این فن هستند می‌گویند مطالب بسیار ناب و بکری در کلمات امام وجود دارد. در تفسیر همین مقدار عرض کنم که يك وقتی در یکی از کتاب‌های امام یا آداب الصلاة یا اسرار الصلاة بود. راجع به آیه‌ای از آیات قرآن نکات بسیار بدیعی که در هیچ يك از تفاسیر ندیده بودم دیدم که ایشان بیان می‌کند. بعد که این نکات را بیان می‌کند می‌فرماید راجع به این آیه اینقدر مطلب در ذهن من هست که اگر بخواهم همه‌ی آنها را بنویسم يك کتاب می‌شود. این خیلی عجیب است یعنی آدمی نبود که فقط سر سفره‌ی دیگران بنشیند و تلاشش بر این باشد که حرف‌های دیگران را بفهمد و نقل کند. خدا نفسی به او داده بود که این نفس واقعاً در فقه، اصول، تفسیر، عرفان و... جوشان بود. ما يك چنین شخصیتی را در حوزه‌ی علمیه داشتیم. در مسائل اخلاق، 40 حدیث ایشان واقعاً نظیر ندارد بدون هیچ مبالغه عرض می‌کنم. انسان هر مقداری این کتاب 40 حدیث را بخواند کم است. در مسائل اخلاقی، در مسائل تربیتی، يك شخصیت جامعی بود.

من آیات سوره مبارکه مریم را می‌خواندم و بعد این نکته به ذهنم آمد این آیاتی که «و اذکر فی الکتاب ابراهیم إنه کان صدیقاً نبیا». تا به حضرت موسی می‌رسد «و اذکر فی الکتاب موسی إنه کان مخلصاً و کان رسولاً نبیا و اذکر فی الکتاب ادریس انه کان صدیقاً نبیا». مقام نبوت که مسلم بعد از پیامبر (ص) تمام شد اما واقعاً بین خودم و خدا تأمل کردم و بدون اینکه علقه و علاقه‌ی ذاتی و تعصبی که دارم دخالت بدهم گفتم آیا امام را از مصادیق صدیقین می‌توانیم به شمار بیاوریم یا نه؟ دیدم انصافاً امام از مصادیق بارز صدیقین است. برای صدیق در تفاسیر دو معنا ذکر شده. يك معنا مبالغه‌ی در تصدیق و يك معنا مبالغه در صدق است.

مبالغه در تصدیق یعنی کثیر التصدیق فی امور الدین. صدیق یعنی در امور دین تصدیقش زیاد بود و بر آنچه که خدای تبارک و تعالی آورده باور دارد. راجع به حضرت زهرا (سلام الله علیها) که می‌گوییم «کانت صدیقه» یعنی نسبت به آنچه به عنوان دین بود تصدیق می‌کرد. امام هم این روحیه را داشت و این خصوصیت از خصوصیات وجودی امام بود. اسلام را به تمام آنچه که در اسلام هست و مکتب اهل‌بیت به تمام آنچه که در مکتب اهل‌بیت از واجبات، مستحبات، مکروهات، اخلاقیات، سیاسات، کاملاً تصدیق می‌کرد. معنای دوم هم مبالغه در صدق است یعنی کسی که خیلی راست می‌گوید. به نظر من ولو مرحوم علامه همین را ترجیح می‌دهند ولی مبالغه در تصدیق صحیح است. اگر خدای تبارک و تعالی به پیامبر می‌فرماید «و اذکر فی الکتاب ابراهیم» از همین جمله نتیجه می‌گیریم باید یاد امام هم در حوزه‌ها، کشور، میان مسلمین همیشه زنده نگه داشته شود.

ایشان از مصادیق مخلص بود نه مخلص. مخلص یعنی کسی که عملش را برای خدا انجام می‌دهد. مخلص یعنی من اخلصه الله لنفسه و من اختاره الله لنفسه. یعنی کسی که خدا او را برای خودش قرار داده. خدا در این برهه‌ی از زمان و تاریخ برای دفاع از دینش او را اختیار کرد و او را موفق کرد که يك چنین حرکت عظیمی را انجام بدهد.

نکته‌ی بعد پاسداشت از میراث امام است؛ ما باید میراث امام را زنده نگه داریم. میراث امام اندیشه‌ی حکومت اسلامی در زمان

غیبت است. من مکرر در این چند ماهه این مطلب را گفتم امروز هم عرض می‌کنم یکی از کارها و توطئه‌هایی که در یکی دو سال گذشته در حوزه و بیرون حوزه شروع شده اینست که بیاییم مسئله‌ی اندیشه‌ی ولایت فقیه، اندیشه‌ی حکومت اسلامی در زمان غیبت که بزرگ‌ترین میراث امام بود را کنار بگذاریم. امام از درون دین، این مسئله که فقیه در زمان غیبت در صورت وجود شرایط و همراهی مردم باید حکومت تشکیل بدهد را استخراج کرد کما اینکه در کشور ما اینطور بود و حکومت تشکیل شد. بزرگ‌ترین خدمتی که امام به اسلام، این کشور و به مردم کرد، مطرح کردن این نظریه بود. صدها نظریه‌ی حرکت جوهری ملاحظه‌ای ارزش این نظریه‌ی امام را ندارد ولو اینکه حرکت جوهری هم موجی را در تاریخ فلسفه ایجاد کرده. این امری نیست که ما با سطحی‌نگری از کنار آن رد شده و بگوییم حالا امام حکومتی تشکیل داد اگر توانستیم آن را نگره می‌داریم و اگر نشد نگره نمی‌داریم. مسئولیتی که حوزه‌ها در این زمینه دارند این است که پایه‌های علمی این حکومت را روز به روز محکم‌تر کنند. نگذاریم پایه‌های علمی‌اش دست ناهلان بیفتد که متأسفانه برخی افراد می‌آیند در این مسائل اظهار نظر می‌کنند و اهلیت هم ندارند.

نسبت به حکومت اسلامی به عنوان يك امانت بزرگ الهی و نه به عنوان يك قدرت سیاسی نگاه کنیم که البته قدرت سیاسی هم هست. امروز به برکت این انقلاب و حکومت، شیعه در دنیا اقتدار پیدا کرده. برای سخنرانی من رو به عراق دعوت کرده بودند. آنجا به بعضی علمایشان گفتم کسی که عراق و سوریه را از حلقوم داعش بیرون کشید ولایت فقیه و ایران بود. البته مرجعیت عراق، حشد الشعبی و مردم عراق هم نقش بزرگی داشتند ولی همه‌ی دنیا می‌دانند اگر ایران نبود امروز داعش در سوریه و بر عراق مسلط و دنبال توسعه طلبی بود. داعش يك نهاد نامشروع به مراتب اخبث از خود اسرائیل بود. به نظر من اگر داعش بر عراق و سوریه مسلط می‌شد برای اسرائیل موضوعی باقی نمی‌ماند چون این بیشتر به نفع آمریکا بود و از این طریق می‌توانست کشورهای اسلامی را از بین ببرد. از این یادگار امام یعنی حکومت اسلامی در زمان غیبت، ولایت فقیه، کبرویا و صغرویاً را باید امانت‌داری کنیم.

امانت‌داری به این است که اگر در جایی دیدیم مسئولی برخلاف اسلام حرکت می‌کند یا مراعات حال مردم را نمی‌کند فریاد بزنیم. در تمام سخنرانی‌های امام دو محور اساسی وجود دارد: اسلام و مردم. چرا امروز بعضی از مسئولین طوری عمل می‌کنند که جوان‌ها نسبت به امام و انقلاب ناامید شوند؟ من کاری به این مسئول و آن مسئول و این دولت و آن دولت ندارم ولی متأسفانه افرادی که دلسوز حکومت اسلامی نیستند وجود دارد. بعضی‌ها برای قدرت طلبی و برای اینکه جناحشان سر کار نیامده، هر گونه سنگ اندازی می‌کنند. اینها چه کاری است و با کدام منطق درست است؟ ما امانتی به نام انقلاب اسلامی داریم که خون این همه شهید پای این امانت ریخته شده. ما نسبت به قطره قطره‌ی خون اینها روز قیامت مسئولیم. اگر خدایی نکرده روزی که آن روز را ان شاء الله هیچ کس نخواهد دید، لطمه‌ای به نظام و انقلاب بخورد نمی‌توانیم بگوییم حکومتی در مدتی آمد و تمام شد و حالا حکومت دیگری بیايد. ما همه مسئولیم.

لذا عرضم این است که به خوبی پاسداشت این نعمت و امانت را داشته باشیم و در جایی که باید حمایت کنیم حمایت کنیم. البته حمایت بی چون و چرا توسط يك طلبه بسیار سخیف است بلکه طلبه باید روی مبانی دینی حمایت کند. اگر طلبه را به خیابان بکشانند و بگویند امروز برای این جناح فریاد بزن این بزرگترین ضربه را به اسلام و انقلاب زده. طلبه باید برای دین به خیابان بیايد، برای دین بالای منبر برود، برای دین درس بگوید و برای دین از انقلاب دفاع کند. ما همین وظیفه را داریم و این را امام به ما یاد داده. برای دین از همه‌ی شئون حکومت، از رهبری گرفته تا مسئولین حمایت کنیم. اگر تفکیک کنیم و بگوییم از این حمایت می‌کنیم و از این نمی‌کنیم، به این ضربه می‌زنیم به آن نمی‌زنیم، اینجا منافع ما هست و آنجا نیست، همه‌اش گناه کبیره است.

بالآخره امام و میراث امام را بشناسیم. راه حفظ این انقلاب را بشناسیم، نگذاریم مردم ناامید شوند، یکی از راه‌های ناامید کردن مردم این است که بگوییم حکومت اسلامی نتوانست برایتان کاری کند. مگر این حکومت چه اشکالی داشته؟ مگر غیر از قرآن، روایات، عدالت و حکومت خدا حرف دیگری دارد؟ بله مسئولین و مجریان نتوانستند کار کنند و اشکال از افرادی بوده که کار

دستشان بوده. حکومت باید ان شاء الله به صورت خیلی قوی بماند. با این همه دشمنی که در بیرون از کشور هست وقتی تاریخ 40 ساله را نگاه کنیم نمی‌توانیم انکار کنیم دست خدا بر سر این کشور و بر سر این انقلاب بوده است. اگر کسی بخواهد این را انکار کند خیلی بی انصافی است. لذا باید این قابلیت را داشته باشیم که این عنایت خدا ان شاء الله مستمر باشد.

و صَلَّی اللّٰه عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِیْنَ